

این فعال اصلاح طلب گفته ۲۰۰ نفر در مقابل دانشگاه شعار اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا سردادند که مربوط به گروه های چپگرا و مخالف انقلاب بود.

بخش های انتخابی حاکمیت سهم کمی در اداره ایران دارند؛



به گزارش اسپادانا خبر، بهراد نبوی، فعال سیاسی اصلاح طلب در گفتگو با سایت الف گفت: وقایع دی ماه ۹۶ و شعارهایی که آن روزها مطرح شد مبنایی برای فهم دیدگاه های مردم نیست.

او می گوید: بنظر می رسد رویدادهای دی ماه ۹۶ ساخته و پرداخته برخی نهادهای داخلی بود، که فی المثل در مشهد از مقابل شهرداری با حدود ۴۰۰ نفر که شعار مرگ بر روحانی می دادند آغاز و به سمت حرم رفتند و در برگشت تعدادشان چندین برابر شد و شعارها هم تغییر کرد و متوجه کل نظام شد. تظاهرات بجز مشهد عمدتا در شهرهای کوچک با ساماندهی همان نهاد های داخلی و شعارهای ضد دولتی، نظیر مشهد در حین اجرا از کنترل خارج شد و بهره برداری نهایی را از آن ضد انقلاب کرد. تا جایی که به یاد دارم تظاهرات حدودا مدت ۵ روز ادامه یافت. در تهران نیز تظاهرات محدودی در خیابان انقلاب و روبروی دانشگاه تهران برپا شد بطوری که تصاویر پخش شده نشان می داد شاید حدود ۲۰۰ نفر در مقابل در اصلی دانشگاه شعار «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا» سردادند که احتمالا مربوط به گروه های چپگرا و مخالف انقلاب بود. تردیدی نیست که نسبت به این دو طیف سیاسی سرخوردگی ایجاد شده اما این عمدتا ناشی از عملکرد کل حاکمیت سیاسی است چون این دو طیف خودشان را طرفدار اصل حاکمیت و نظام می دانند، اعتراضات متوجه آنها نیز می شود. در این بین اصولگرایان بیشتر مغضوب هستند؛ چرا که حتی در شعار نیز مدعی اصلاح وضع موجود نیستند و گرایش این طیف عمدتا به سمت حفظ وضع موجود است، هرچند ممکن است به دولت هم انتقاد کنند اما مردم می دانند که دولت در اداره کشور نقش چندانی ندارد و حاکمیت فراتر از دولت است. به عنوان جمله معترضه بگویم در دوران نخست ریاست جمهوری آقای خاتمی، در اواسط سال ۱۳۷۶ با روزنامه سلام مصاحبه ای داشتم در آن ایام همه فکر می کردند اگر آقای خاتمی روی کار بی آید چه خواهد شد من در آن مصاحبه گفتم اگر نهادها و قوای دیگر در مقابل دولت نباشند طبق قانون اساسی اختیارات دولت حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد کل اختیارات اداره کشور است و باید در همین حد از دولت انتظار داشت. خوشبختانه امروز مردم به توان دولت واقفند و لذا نقد دولت توسط برخی از اصولگرایان، موقعیت آنها را در افکار عمومی تقویت نمی کند. البته اصلاح طلبان هم عمدتا از طرف اپوزیسیون نظام مورد انتقاد قرار می گیرند چون اپوزیسیون معتقد است اصولگرایان نمی توانند نظام را نجات بدهند و اصلاح طلبان نقش ناجی نظام را دارند از همین رو به آنان «استمرار طلب» و القابی از این دست نسبت می دهند. بطور خلاصه و بعد از این حاشیه رفتن ها در پاسخ شما باید بگویم که اولاً سرخوردگی نسبت به هردو طیف، آنچنان که تصور می شود فراگیر نیست و ثانیاً این نا امیدی ها عمدتا ناشی از عملکرد حاکمیت سیاسی است و اگر نقدی وارد است به کل حاکمیت است و نه به طیف های سیاسی که اگرچه در حاکمیت حضور دارند ولی توانشان برای تغییر وضع موجود در حد همان ۱۰ الی ۱۵ درصد است که قبلا متذکر شدم. اختیارات قوه مجریه در قانون اساسی محدود است و مردم باید از دولت به اندازه اختیاراتش توقع داشته باشند. در مجموع به نظر من انتقاد مردم حتما به دو جناح سیاسی اصلاح طلب و اصولگرا نیست بلکه از کل حاکمیت سیاسی ناراضی هستند. برخی تبلور نارضایتی را در اصولگرایان می بینند عده ای هم در اصلاح طلبان. هرچند بخش های مهمی از حاکمیت هم دست این دو جناح بوده، از جمله دولت و مجلس، با این حال به عقیده من بخش های انتخابی حاکمیت سهم کمی در اداره کشور دارند. نظر کسانی هم که تمایلی به مشارکت در انتخابات ندارند، معمولا همین است. می گویند حال که نهادهای انتخابی سهم کمی در اداره کشور دارند و نمی توانند به خواسته های موکلینشان تحقق

بیخشند چرا باید در انتخابات شرکت کرد؟ پاسخ به این دست از مردم این است که داشتن درصد کمی از اختیارات اداره کشور، بهتر از نداشتن هیچ اختیاری است. البته برای کسانی که معتقد به براندازی باشند پاسخ من دردی را دوا نمی کند ولی اگر بخواهید اصلاح را از درون آغاز کنید باید به داخل حاکمیت بروید.

نبوی می گوید: در میان اصلاح طلبان و اصولگرایان ممکن است کسانی دنبال مقام، قدرت و حضور در مجلس و دولت باشند تا از مواهب آن بهره مند شوند ولی من همیشه با وجودی که به دنبال پست و مقام نبوده و نیستم از مشارکت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری حمایت کرده و می کنم باوجود اینکه معتقد به محدودیت اختیارات رئیس جمهوری و نهادهای انتخابی بوده و هستم. به عقیده من عملکرد این دو جناح در افزایش یا کاهش سرمایه های اجتماعی نقش تعیین کننده ای ندارد. در حال حاضر بخش مهمی از دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا کم و بیش به هم نزدیک هستند. در مجلس بجز طیف پایداری، اصولگرایان و اصلاح طلبان معمولا در مسائل مهم ملی و کشوری هم موضع هستند اما اداره کشور در واقع دست اینها نیست. اینکه اصلاح طلبان و اصولگرایان موجب نابسامانی های امروز هستند آدرس غلط دادن است و نباید آدرس غلط داد و آنچه که باعث کاهش سرمایه های اجتماعی نظام شده، عمدتا ربطی به عملکرد این دو طیف ندارد. درست است که این دو طیف در درون حاکمیت هستند و ممکن است دولت و مجلس را هم در اختیار داشته باشند اما قدرت واقعی دست اینها نیست. امروز حتی اقتصاد کشور هم تحت کنترل این دو نهاد (مجلس و دولت) نیست. در کشور ما چهار نهاد هست که ۶۰ درصد ثروت ملی را در اختیار دارند؛ ستاد اجرایی فرمان امام، قرارگاه خاتم، آستان قدس و بنیاد مستضعفان. هیچ یک از اینها ارتباطی با دولت و مجلس ندارند. باید حاکمیت تغییر رفتار بدهد. شما نباید مشکل مردم را به عملکرد جناح های سیاسی تقلیل بدهید. مشکلات کشور که سبب نا امیدی مردم شده فراتر از مشکل عملکرد جناح های سیاسی است.

این فعال سیاسی اصلاح طلب در خصوص جریان سوم می گوید: به نظر می رسد جریان سوم می تواند یک جریان پوپولیستی باشد که شعارهای پوپولیستی و به ظاهر عدالت خواهانه می دهد. مبارزه با فساد انتخابی را در دستور کار قرار می دهد یعنی برخی افراد فاسد انتخاب شده را هدف قرار می دهد، به ریشه ها و اصل فساد خیلی کار ندارد. شعار جوانگرایی می دهد. با این شعار نسل اول و دوم انقلاب را عملا کنار می گذارد. من مخالف جوانگرایی نیستم ولی این به معنی استفاده از نیروهای بی تجربه و صفر کیلومتر و نادیده گرفتن تجربیات ۴۰ ساله انقلاب نیست. بنظر من جوانگرایی یعنی جایگزینی تدریجی نیروهای جوانتر با تجربه با نیروهای قدیمی است فی المثل اگر در حال حاضر اداره کشور در دست گروه سنی بطور متوسط ۷۰ ساله است باید به دست افراد ۶۰ ساله داده شود و آرام آرام به گروه های سنی پایین تر، نه اینکه یکدفعه یک جوان خام و بی تجربه را مدیرعامل فلان گروه خودروسازی بزرگ کشور کرد. آنچه که توسط این جریان موسوم به سوم مطرح نمی شود مردم سالاری و توسعه سیاسی و سرمایه گذاری در کشور است. عدالت ورزی در جامعه فقیر حاصلی جز توزیع فقر ندارد. چیزی که در شوروی اتفاق افتاد و به فروپاشی منتهی شد. **اگر بخواهم بین سرمایه داری و کمونیسم یکی را انتخاب کنم قطعاً سرمایه داری را انتخاب خواهم کرد.** ممکن است در نهایت حاکمیت به این نتیجه برسد که برای رهایی از شر دو طیف اصولگرا و اصلاح طلب به دنبال افرادی با مشخصات پیش گفته جریان سوم برود. البته افرادی که تحت کنترل باشند و اگر چنین افرادی را پیدا نکند بعید نیست حتی سراغ قبلی ها برود. بنظرم اصلاح طلبی می تواند چاره ساز مشکلات کشور باشد. اصلاح طلبی اصیل! اصلاح طلبی که شاید بخشی از اصلاح طلبان آن را قبول نداشته باشند. من بارها از سوی اصلاح طلبان مورد نقد قرار گرفته ام که چرا از انتخابات و شرکت بی قید و شرط حمایت می کنم، درحالی که صندوق رای تنها راه تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب، از منظر اصلاح طلبی است. من به شدت با تحریم انتخابات مخالف هستم. کسانی که شعار و پیشنهاد تحریم را می دهند باید بدانند، تحریم هرچقدر گسترده باشد، حداقل ۵۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت می کنند لذا هرکس اپوزیسیون نظام هم هست نمی تواند با تحریم انتخابات مشروعیت نظام را زیر سوال ببرد. در بسیاری از کشورها مشارکت ۵۰ درصدی رقم خیلی خوبی تلقی می شود. البته برای من به عنوان یک اصلاح طلب تحریم انتخابات احمقانه است چون تنها وسیله تغییر وضع موجود به وضع مطلوب صندوق رای است. تصور میکنم اصولگرایان هم مخالف تحریمند، مگر کسانی که معتقدند در حکومت الهی اصلاً رای مردم جایگاهی ندارد. اصلاح طلبی از بدو پیدایش به اصل نظام و حاکمیت معتقد ولی به دنبال تغییر وضع موجود آن به وضع مطلوب بود. همانطور که شهید مطهری که می گفت «اصل» روحانیت خوب است اما «وضعش» خراب است. اصلاح طلبان هم اصل نظام را خوب اما وضعیتش را خراب می دانند. مهم نیست اسم این جریان سوم یا دوم یا هر چه باشد. مهم این است که وضع کشور را سامان بدهد. هرکه بخواهد با حفظ چهارچوب نظام، تغییری در وضع موجود ایجاد کند، اصلاح طلب است. اصلاح طلبی انحصار به طیف خاص ندارد. نباید مصادره شود. رهبری چندین سال قبل حرف بسیار مهم و درستی در این مورد بیان کرده اند که اصلاح طلب ها هم اصولگرا هستند و اصولگرا ها هم اصلاح طلب هستند (نقل به مضمون). بنظر من این دو طیف بجای اینکه دنبال ایجاد جریان جدید باشند خودشان را اصلاح کنند و تحولاتی در خود ایجاد کنند. اصولگرایان باید توجه داشته باشند اصولگرایی یک مفهوم دگم نیست که با هر تغییری با وضع موجود مخالفت کرد. اصلاح طلبان هم همیشه باید بدانند هر تغییری- در چارچوب حفظ اصل نظام- به معنای اصلاح طلبی است و در غیر این صورت، نوعی براندازی است.

نبوی معتقد است که در ایران کارهایی می شود که نمی توان آن ها را به اصلاح طلبان و اصولگرایان نسبت داد یا حتی ناشی از تندروی دانست. به عنوان مثال آمریکا بعد از خروج از برجام، برای اولین بار به لحاظ سیاسی در این چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تا حدود زیادی منزوی شده است و بجز نتانیاهو کسی نیست که از خروج آن دولت از انزوا و نزدیکی آن با اروپا سود ببرد. در چنین شرایطی چه کسی در داخل می تواند کاری کند که اروپا به سمت آمریکا برود؟ نتانیاهو چندین بار به اروپا سفر کرد تا آنها را به سمت آمریکا بکشاند. اگر کسی در کشور ما این کار را بکند شما به من حق می دهید که دایی جان ناپلئون بشوم؟ خصوصاً که در برخی سطوح اتفاقاتی رخ می دهد که به این شائبه قوت می بخشد. **مثلاً در دفتر فلان سردار دو جاسوس اسرائیل شناسایی شد که در زندان با برخی زندانیان سیاسی هم همبند بودند و یکی از آنها اعدام شد.** تازه اینها در رده های پایین است و من نگران رده های بالاتر هستم. بطور مثال در ماجرای بمب گذاری پاریس در محل مراسم مجاهدین خلق، درست زمانی این اتفاق رخداد که آقای روحانی برای اعلام حسن نیت به اروپا سفر کرده است. **موضوع نفوذ بسیار مهم و جدی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.**

- برچسب ها: [انتخابات](#) [1]
[اصلاحات](#) [2]
[اصلاح طلبان](#) [3]
[فساد](#) [4]
-